

بخش دوم

پونديهوديان

با فرهنگ ايران زمين



پروفسور امنون نتصر در این
بخش از گفت و گوها به
بیان پیشینه تاریخی یهودیان
ایران و سهم فرهنگی آنان
در این سرزمین می پردازد

گفت‌وگویی سیزدهم

بخش یهودی "قرائی" اندیشه‌ای بود که از ایران زمین آغاز شد



یهودیان قرائی در اسرائیل، هنگام اجرای نیایش مذهبی در شهر خولون

پرسش - شما در یکی از گفت‌وگوهای پیشین در مورد ارتباطات تاریخی و فرهنگی دو ملت یهود و ایران، ضمن آن که گفتید دورانی بود که یهودیان بزرگترین اقلیت دینی را در ایران تشکیل می‌دادند، نامی از یهودیان "قرائی" (קראים Karaites) در ایران بردید، که در برخی سرزمین‌های دیگر نیز زندگی می‌کردند. کنجاویم بدانیم که آن‌ها از کجا آمدند و چگونه زندگی می‌کردند و چه نوع فرهنگی داشتند؟

پاسخ - به طور فشرده می‌توان گفت که قرائی‌ها افرادی بودند که پنج صحیفه تورات را قبول داشتند، ولی همه کتب تفسیری را که در رابطه با تورات نگاشته شده و بخش مهمی از فرهنگ دینی یهود را تشکیل می‌دهد، و خصوصاً مجموعه‌ای را که "تلمود" نامیده می‌شود، و آن‌چه را که پیرامون تلمود نگاشته شده است، نمی‌پذیرند.

علاوه بر این تفاوت، قرائی‌ها افکار دینی و اجتماعی متفاوتی نیز داشتند که با دیگر یهودیان همخوان نبود. نمی‌خواهم بیش از این توضیح فشرده‌ای که دادم وارد مفاهیم و باورهای قرائی‌ها بشوم، ولی در مورد آن‌چه که به ایران مربوط می‌شود، جالب آن‌که این مکتب دینی یهود از ایران برخاست و یهودیان ایرانی پایه‌گذاران آن بودند.

این رویداد علت و ریشه داشت و از دیدگاه من، یک علت اساسی آن (طبق مقاله مفصلی که در این باره نوشته ام و در جلد دوم مجموعه رساله هائی به نام "پادیاوند" در نوس آنجلس انتشار یافته است) فاصله جغرافیائی بود.

در آن روزگاران، در خراسان و اصفهان و ناحیه جبال و در فارس و همچنین خوزستان گروه های یهودی وجود داشتند که می باید از رهنمودهای دینی روحانیون یهودی که مرکز آن ها در بغداد بود اطاعت کنند، و از سوی دیگر می دیدیم که یهودیان ایران به پیروی از جنبش های ملی که پس از حمله عرب به وجود آمد، خود به تلاش های رهائی بخش دست زدند. هم زمان، بسیاری از سلسله هائی که در ایران برخاستند مانند طاهریان، صفاریان، سامانی ها، غزنویان، سلجوقی ها و شاید در رأس همه این ها سلسله آل بویه (که این خود مبحث جداگانه ای است)، در عین حال که می خواستند خلافت اسلامی وجود داشته باشد، ولی مستقل زندگی می کردند.

این خودفرمانی سیاسی خاندان های نامبرده، که با استقلال فکری همراه بود و امکان زندگی مستقل می داد، گویا بر اندیشه یهودیان ایرانی نیز اثر گذاشت و جریان دینی قرائت نوعی استقلال جوئی فکری بود که موجب دوری یهودیان ایرانی، و یا اکثریت یهودیان ایران، از مراکز دینی یهود در بابل گردید.

یهودیان ایران حاضر نبودند به آن روحانیون دور دست مالیاتی را که در تورات به آن اشاره شده پردازند و یا آنان را در بعضی جهات به عنوان روحانیون اعظم یهودی که خود پیرو آن ها باشند، بپذیرند. یهودیان ایرانی از مراکز دینی در بغداد انتقاد می کردند، به همان نسبت که عامه ایرانیان از خلافت مرکزی در بغداد زبان به انتقاد می گشودند.

به وجود آمدن پاره ای از نهضت های فکری، به ویژه معتزله، و آنانی که پیرامون آن چه که "اخوان الصفا" می نامیم گرد آمده بودند، یک نوع نواندیشی فکری به وجود آوردند که بسیاری از موضوع های مذهبی را از نظر فلسفی تحلیل می کردند. این ها همه روی اندیشه و تفکر یهودیان ایرانی نیز تاثیرگذار بود.

در حاشیه این ارزیابی را بیافزایم که شاید اکثر اندیشمندان و اهل ادبی که اخوان الصفا را نوشتند (که دانشنامه ایرانی محسوب می شود) اسماعیلی بودند. رسائلی چون "تناسخ" و "رجعت" و "تشبیه" و "حلول" و این پرسش که آیا قرآن و دیگر کتب مقدس را کسی نوشته و یا از آسمان نازل شده است، یا "جبر و اختیار" چگونه بوده و یا "توکل" را چگونه باید توجیه کرد، "تفسیر" چه مفهومی دارد، "تعبیر" به چه معنی است و این را به چه صورت می توان از نظر فلسفی توجیه کرد، "ظاهر داشتن" و "باطن داشتن" در کتب مقدس را چگونه باید تلقی کرد و آیا ظاهر هر چیزی را که در کتاب مقدس می بینیم، باطنش نیز همان است و یا باید آن را تعبیر کرد، این ها همه پرسش های مهمی بود که ذهن اندیشمندان یهودی را در آن دوران سخت به خود مشغول می داشت.

این اندیشمندان بیشتر افرادی بودند که پیرامون معتزله گرد آمده بودند و دور حلقه هائی چون "اخوان الصفا" و امثال آن که همه آن ها روی نهضت های فکری یهودیان نیز تاثیر گذاشتند و

بدون شک جنبش "قرائی" در یهودیت ایران، تاثیرپذیر از همین نهضت های فکری ایرانی بوده است:

یهودیان آمدند و گفتند "ما هم باید یک فکرهايي بکنيم". مثلاً رهبر قرائی ها و یا دست کم نخستین شخصیتی که ما در این رابطه می شناسیم ایرانی بود. او را "دانیال بن موسی قُمیسی دامغانی" می نامیدند که حدوداً در قرن نهم میلادی به صحنه آمد و اگر تفسیرهای او را که در دسترس است (و بی تردید شماری از نوشتارهای او به دست ما نرسیده است) مطالعه کنیم متوجه می شویم که او به صورت خیلی زننده و شدید و کوبنده به علمای اعظم یهودی در حوزه های دینی در بغداد حمله می برد و آنان را در مورد برخی امور دینی مرجع صلاحیت واقعی نمی دانست.

او به مطالبی اشاره می کند که با نماز و نیایش ارتباط دارد. کتاب های نیایش (که در زبان عبری سیدور Sidur نامیده می شود) توسط روحانیون بابل تنظیم شده بود که یهودیان ایرانی سبک خود را می خواستند و مایل بودند که از استقلال فکری بهره مند گردند. آن ها تفسیرهایی را که از تورات می شد به طور کامل نمی پذیرفتند و بر این باور بودند که این تفسیرها با برخی افسانه ها مخلوط شده و در کتاب تلمود به ثبت رسیده و قابل قبول نیست و آنان خواهان ارائه نسخه و قرائت مستقل خویش بودند.

شاید برای یهودیان ایرانی کمی شگفت انگیز باشد که من بگویم از دیدگاه قُمیسی دامغانی، بوسه زدن بر محفظه تومار تورات نوعی بت پرستی محسوب می شد که در زبان عبری به آن "عَوْدَا زارا" (עבודה זרה Avoda zara) گفته می شود که مفهوم آن سرخدمت نهادن به فردی و یا امری بیگانه است که می توان آن را نوعی بت پرستی تلقی کرد. از دیدگاه این روحانی دگراندیش، بوسیدن محفظه ای که تومار تورات در آن نگاهداری می شود، همانند آن است که انسان بر تخته چوبی بوسه زند.

قرائی ها برخلاف یهودیان دیگر که نوشیدن شراب را در شب شنبه و یا در اعیاد و مراسم مذهبی بخشی از آئین دینی خویش می دانند، این سنت را رد می کردند و شمار روزهایی که روزه می گرفتند زیاد بود - و همه این ها به این امید که بتوانند هرچه زودتر به روز نجات خویش برسند و "ماشیح" (منجی موعود) ظهور کند. در کجا؟ در اورشلیم!

تصور می کنم که در دوره حکومت صفاریان بود که قُمیسی دامغانی به اورشلیم آمد و به نامه پراکنی به اقصی نقاط جهان درباره امور دینی پرداخت که در نوشتارهای او شماری واژه های فارسی نیز دیده می شود. در این رساله ها از شهرها و اماکن متعددی در ایران نام برده می شود و او به باورمندان می گوید که بهترین راه رسیدن به نجات و رهائی دینی (گئولا) آن است که از میان هر پنج نفر یهودی، یک تن بیاید و در اورشلیم زندگی کند و آنانی که در ایران یا دیگر نقاط می مانند باید معاش آن یک تن در اورشلیم را تامین کنند، تا بدین سان جمعیت یهودی در اورشلیم افزایش یابد تا شاید با این شیوه، یهودیان بتوانند استقلال خویش را از نو به دست آورند.

فمییسی دامغانی تنها متفکر دگر اندیش یهودی در ایران نبود. افراد دیگری نیز وجود داشتند که اندیشه های نو مطرح می ساختند که یکی از آن ها فردی به نام "بنیامین نهاوندی" بود و او نیز کم و بیش در همان دوره فمییسی می زیست، ولی تحرک سیاسی او را نداشت.

نهاوندی نیز دگرگونی هائی را در شیوه تفکر یهودی عنوان می کرد که آن هم از طرز تفکر پاره ای از گروه های اسلامی در ایران تاثیر گرفته بود - مثلاً راز و نیاز با پروردگار، یا پرداختن به این پرسش که آیا خداوند دنیا را به طور مستقیم آفرید و یا این مهم را به یکی از فرشتگان خود سپرد؛ و یا این که ماهیت فرشته چیست.

توجه به عقل یک مساله مرکزی مورد بحث در معتزله و اخوان الصفا و همچنین در میان قرائی های یهودی بود. آن ها به این پرسش می پرداختند که عقل چه مفهومی دارد و چگونه عمل می کند و چگونه باید آن را طبقه بندی کرد. این عقل اول و دوم و سوم تا عقل دهم چه کارهائی می توانند انجام دهند؟ آیا فرشته در واقع یک عقل فاعل است؟

اتفاقاً در نوشتارهای بوعلی سینا با عنوان "عقل فاعل" نیز با این پرسش برخورد می کنیم - همین طور در نوشتارهای "هارامبام" (موسی بن میمون) اندیشمند یهودی در کتاب "دلالت الحائرین" آن را می یابیم. این پرسش از نظر دنیای اسلام یک نهضت جهانگیر بوده است و من نمی خواهم تنها یهودیان ایران را در این محدوده باقی بگذارم و از آن گسترده تر سخن نگویم.

این طرز تفکر در دنیای اسلام، یهودیان سرزمین های دیگر را نیز به خود مشغول می داشت. همان گونه که گفتیم "هارامبام" به طور گسترده به این موضوع پرداخت و حتی فرزند او "ربی ابراهیم" نیز آن را مطرح و بررسی کرد. به عنوان مثال، ربی ابراهیم با تاثیرپذیری از اندیشه های اسلامی، در یکی از نوشتارهای خود توصیه می کند که شیوه نمازگزاری یهودیان نیز عیناً مطابق آداب مسلمانان باشد - که منظورم رکوع و سجود است. او توصیه می کند که تقسیم بندی نمازهای روزانه یهودی نیز به شیوه اسلامی تغییر یابد.

در مجموع می بینیم که بی شک، آمدن اسلام اثراتی بر اندیشه یهودی گذاشته است و این موضوع واضح و مبرهن است که می بینیم از همان ابتداء یهودیت بر اسلام تاثیرات عمیق داشته است و یهودیان ایران در این مورد مستثنی نبودند.

اگر برگردیم به همان بنیامین نهاوندی، که شوربختانه بسیاری از نوشتارهای او به دست ما نرسیده و امیدواریم شاید روزی در جائی بتوانیم آن ها را پیدا کنیم، یادآوری می کنم که او یک یهودی قرائی ایرانی بود و تلاش می کرد اصلاحاتی در شیوه تفکر یهودیت ربانی به وجود آورد که این خود نوعی برخورد و اصطکاک بین یهودیت قرائی و گروه های دیگر به وجود آورد.

در مورد قرائی ها پژوهش های ارزشمندی در اسرائیل به عمل آمده است و یکی از محققین بزرگ پروفیسور خاگای بن شمای (חגי בן-שמאי Haggai Ben-Sahmmai) در دانشگاه عبری اورشلیم است. اینان بر این باورند که هسته مرکزی و نیرومند قرائی ها در ایران بود و در مورد چرائی این پدیده همان سلسله استدلال هائی را مطرح می کنند که پیشتر ما نیز در این گفت و گو آن ها را بیان کردیم.